



# آینده برای کشورهای فقیر چه در انبان دارد؟

خلیل رستم خانی

کتاب سرمایه دارد در پایان هزاره مجموعه مقاله هایی است که به منظور بررسی وضع سرمایه داری جهانی در هزاره دوم میلادی تهیه شده اند. این کتاب با ترجمه خلیل رستم خانی چند روزی است که بازار کتاب شده است. نگارنده در مقدمه کوشیده است تا یک تصویر کلی از وضعیت کنونی اقتصاد جهانی ارایه کند. او خود تاکید می کند قصد ندارد خواننده را به این نتیجه گیری که سقوط و فروپاشی سرمایه داری جهانی قریب الوقوع است هدایت کند. چرا که چنین رویدادی به عوامل متعددی، علاوه بر بحرانی بودن اقتصاد جهانی، خواهد داشت که در حال حاضر موجود نیستند.

«سرمایه داری در پایان هزاره» مجموعه مقاله هایی است که به منظور بررسی وضع سرمایه داری جهانی در پایان هزاره دوم میلادی تهیه شده اند. در این نوشته در حد امکان کوشیده ام با ارائه یک پیش درآمد گزارش گونه، تصویری کلی از وضع اقتصادی جهان در زمان حاضر به دست بدهم، اما چندانکه را از باب یادآوری و تاکید ضروری مطرح می کنم.

اول، در تهیه این پیش درآمد به منابع محدودی دسترسی داشته ام که ناشی از محدودیت حاکم بر شرایط زندگی من است. برغم این محدودیت، گمان من بر این است که همین منابع برای نشان دادن اوضاع و شرایط کنونی اقتصاد در مناطق مختلف جهان کافی بوده اند. به علاوه سراسر این پیش درآمد مبتنی بر گزارش های مراجع رسمی مانند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، صندوق بین المللی پول (IMF) مقدمات ارشد دولتی و اقتصاد کشورهای مختلف و غیره است.

دوم، با توجه به رسمی و نیمه رسمی بودن گزارش ها و اطلاعات مورد استفاده، تکیه اساسی این پیش درآمد بر شاخص هایی مثل رشد تولید ناخالص داخلی و از این قبیل است، یعنی شاخص هایی که حقیقت زندگی عامه مردم از ورای آن ها قابل کشف و ارائه نیست. اما تصویر ارائه شده، حتی با استفاده از این شاخص ها، کاملاً گویا است.

سوم، مالی هستم تاکید کنم با تصویری که این پیش درآمد به ناگزیر از اقتصاد جهانی به نمایش می گذارد، به هیچ وجه قصد ندارم خواننده را به این نتیجه گیری هدایت کنم که سقوط و فروپاشی سرمایه داری جهانی قریب الوقوع است. چنین رویدادی مسلماً نیازمند عوامل متعددی علاوه بر بحرانی بودن اقتصاد جهانی خواهد بود که در حال حاضر موجود نیستند.

هدف کمک به شناخت دقیق تر از کارکرد سرمایه در سطح جهان است و اگر خواننده به این مجموعه عنایت نشان دهد، یک واقعیت اساسی



این گزارش ۶۰۰ صفحه ای از آن است که: O رشد اقتصاد ژاپن در سال جاری و سال ۲۰۰۲ به ترتیب ۷٪ و ۱ درصد خواهد بود و بهبود آن در سال ۲۰۰۳ شروع خواهد شد.<sup>۷</sup> O نرخ بیکاری در آمریکا از ۴٪۸ درصد و بالاتر در سال ۲۰۰۱ به ۶٪۲ درصد در سال ۲۰۰۲ خواهد رسید.<sup>۸</sup> O نرخ بیکاری در منطقه یورو از ۸٪۵ درصد در سال جاری به ۸٪۹ درصد افزایش خواهد یافت.

O رشد اقتصادی کره به نصف یعنی ۲ درصد تنزل پیدا خواهد کرد.  
O روند مشابهی در انتظار اقتصادهای بزرگ غیر عضو OECD نظیر چین و برزیل است.  
O تولید ناخالص داخلی «عضو به شدت بحران زده یعنی ترکیه» ۷۳ درصد کاهش پیدا می کند.<sup>۹</sup>

سازمان ملل هم در پایان سپتامبر ۲۰۰۱ رشد اقتصاد جهانی تا پایان سال را ۴٪ درصد پیش بینی کرد، در حالی که سه ماه پیش از آن رقم ۷٪۴ درصد را اعلام کرده بود.<sup>۱۰</sup> همین سازمان پیش بینی های خود را در مورد مناطق مختلف به شرح زیر کاهش داد.<sup>۱۱</sup> O جنوب و شرق آسیا از ۴٪۱ درصد به ۷٪۷ درصد.  
O آفریقا از ۳٪۳ درصد به ۳ درصد.  
O آمریکای لاتین از ۳٪۱ درصد به ۲٪۸ درصد.

O تجارت جهانی فاقد رشد. (رقم مربوط به سال ۲۰۰۰ میلادی) ۱۷٪۸ درصد بود.<sup>۱۲</sup> اما مؤسسه ی دیگری به نام «مرکز پیش بینی های اکسپانسیون» ارقام و تخمین تری ارائه می دهد:<sup>۱۳</sup> O رشد اقتصادی جهان در ۲۰۰۲ به زحمات ۱ درصد خواهد رسید.

O این رشد ناچیز می تواند مقدمه ای بر «رکود اقتصادی فراگیر» باشد.  
O رشد اقتصادی ژاپن با ۲ درصد کاهش روبه رو خواهد شد.  
O اقتصاد آلمان را کد خواهد ماند.  
O رشد اقتصادی آمریکا ۷٪۷ درصد خواهد بود.  
O گویا می توان یک بار هم با نظر آقای هورست گهلر، مدیرعامل صندوق بین المللی پول موافق بود: «تهاجیزی که درباری پیش بینی رشد در سطح جهانی قطعی است این است که پیش بینی ها در جهت نزولی مورد تجدیدنظر واقع می شوند.»<sup>۱۴</sup>

## آمریکا

وضع اقتصاد آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد

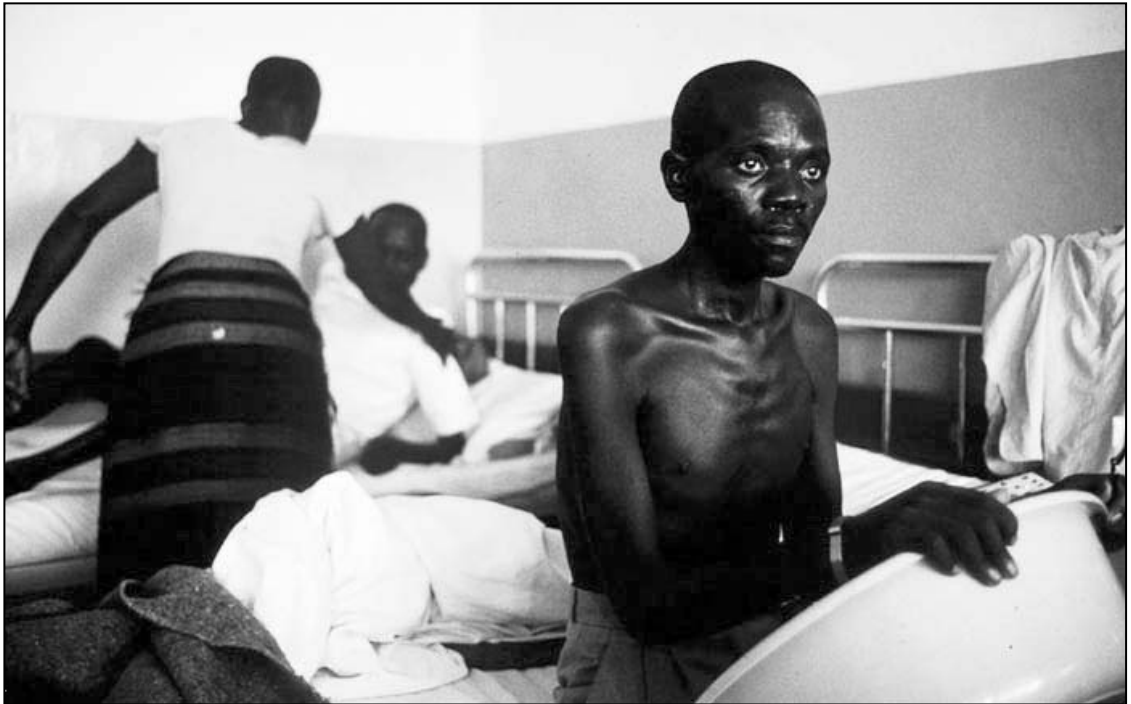
خود را نشان خواهد داد: بحران های ادواری در ذات و طبیعت سرمایه داری است و با ادغام هرچه بیش تر سرمایه داری در سطح جهانی و نیز در وضع مسلط بودن سرمایه ی مالی، این بحران ها سریع تر از گذشته از کشوری به کشور دیگر و از منطقه ای به منطقه ای دیگر سرایت می کنند. اما پیش بینی آینده ی یک یک بحران ها در توان افراد نیست.

## وضع کلی جهان

شواهد بحران رکودی در اقتصاد جهانی — که در پایان سال ۲۰۰۰ به ادعای صندوق بین المللی پول از ۷۷ درصد رشد برخوردار بود — از اواسط سال ۲۰۰۱ مشهود شده است. گرچه پیش بینی های مؤسسه های مختلف سرمایه داری در ارقام با هم از تفاوت های مهمی برخوردار هستند، حداقل یک جنبه ی بحران مورد توافق همگانی است، سه منطقه ی بزرگ اقتصادی — آمریکا، منطقه ی یورو و ژاپن — هم زمان وارد رکود اقتصادی شده اند. حتی صندوق بین المللی پول اذعان می کند که «این بار هر سه اقتصاد بزرگ... در وضع بدی هستند» و مدیرعامل آن، هورست گهلر، تأیید می کند: «به ندرت در تاریخ پیش آمده است که اقتصادهای گروه ۳ هم زمان دچار رکود شوند.»<sup>۱۵</sup> صندوق بین المللی پول که همواره خوش بینانه ترین پیش بینی ها را در باره ی اقتصاد جهانی منتشر می کند، از تابستان ۱۳۸۰ به بعد ناگزیر شد سه بار در پیش بینی های خود برای سال ۲۰۰۱ تجدیدنظر کند؛ و با وجود این که در پایان سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰) نرخ رشد سراسر جهان در سال ۲۰۰۱ را ۲٪۶ درصد و در سال ۲۰۰۲، ۲٪۵ درصد پیش بینی کرده بود، در ماه پایانی سال، یعنی در دسامبر ۲۰۰۱، این ارقام را برای هر دو سال به ۲٪۴ درصد کاهش داد.

هیچ مرجع بین المللی سرمایه داری به خوش بینی صندوق بین المللی پول نیست. سازمان همکاری و توسعه ی اقتصادی در گزارش پایان نوامبر ۲۰۰۱ خود که با عنوان چشم انداز اقتصادی هر سال دو بار منتشر می شود، بر این اعتقاد است که اقتصاد جهان در سال ۲۰۰۲ احتمالاً به رکودی بی سابقه در طی ۲۰ سال گذشته دچار خواهد شد؛ رکودی که بسیار گسترده تر از رکود ناشی از جنگ خلیج فارس در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ خواهد بود.

در گزارش یادشده، OECD — هم چون صندوق بین المللی پول — پیش بینی های ماه مه (ارديبهشت ۸۰) خود را به نصف تقلیل داده است. خلاصه ای از ارقام



جهان، دارای اهمیت اساسی است و در بخش‌های مختلف این پیش‌درآمد به تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای دیگر اشاره شده است. رکود اقتصادی در آمریکا به‌ویژه بر اقتصادهای آلمان و ژاپن تأثیر منفی داشته است. عده‌ای کوشیده‌اند بحران اقتصادی در آمریکا را به حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر و بی‌آمدهای آن نسبت دهند. اما واقعیت این است که اقتصاد آمریکا مدت‌ها پیش از آن یعنی در مارس ۲۰۰۱ (نه ماه پیش از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر) وارد رکود شده بود. رئیس فدرال رزرو یا بانک مرکزی آمریکا، آلن گرین اسپن، به طرفداران این نظریه جواب داده است:

«اشتباه است که تصور کنیم تمام مشکلات از توریزم ناشی شده است. ما پیش از آن لحظه‌ی ۱۱ سپتامبر در حرکت به سوی رکود در نیمه‌ی دوم سال بودیم و حالا این رکود عمیق‌تر و طولانی‌تر خواهد بود.»<sup>۱۱</sup>

در حقیقت پیش از واقعه‌ی انفجارهای نیویورک - یعنی در سه ماهه‌ی دوم ۲۰۰۱ (منتهی به آخر ژوئن) نرخ رشد اقتصاد آمریکا تقریباً صفر بود و در سه ماهه‌ی سوم (منتهی به پایان سپتامبر) این نرخ ۱- درصد بود که پایین‌ترین حد در ظرف یک دهه‌ی گذشته به شمار می‌رود و سرعت سقوط آن سه برابر سریع‌تر از میان‌انی است که قبلاً تخمین زده می‌شد.<sup>۱۲</sup>

برای مقابله با این رکود و به منظور راحی‌ای اقتصاد، بانک مرکزی آمریکا ظرف سال ۲۰۰۱، یازده بار (یعنی تقریباً ماهی یک بار) نرخ بهره را کاهش داد. در نتیجه نرخ بهره از ۶٫۵ درصد در ژانویه‌ی ۲۰۰۱ به ۱٫۷۵ درصد در پایان سال رسید و پایین‌ترین نرخ در ۴۰ سال گذشته به رقم زد. اما بالاترین مقادیر اقتصادی آمریکا به ناپیچ بودن تأثیر این اقدام اذعان دارند و همین واقعیت که باک مرکزی آمریکا ناگزیر از کاهش‌های بی‌دریغی نرخ

بهره شده، نشان‌دهنده‌ی بی‌تأثیر بودن آن - حداقل در یک سال گذشته - بوده است. دلیل این ناکامی نیز در سخنان گرین اسپن مشهود است:

«تجربه‌ی ژاپنی‌ها نشان می‌دهد در صورتی که مردم به جای مصرف، پس‌انداز کردن را ترجیح بدهند، تأثیر لگانش نرخ بهره ناچیز خواهد بود. اگر مصرف‌کنندگان فقط یک سنت از هر دلاری را که قبلاً خرج می‌کردند، پس‌انداز کنند، از تقاضا در حدود ۷۰ میلیارد دلار کم خواهد شد که این مقدار را برابر با مبلغ ابرنامه‌ی محرک اقتصادی رئیس‌جمهور است... اما اگر ۸ سنت از هر دلار را صرفه‌جویی کنند، محرک پولی و مالی قابل اغماض خواهد بود.»<sup>۱۳</sup>

در واقع امر نیز کاهش‌های بی‌دریغی بهره نتوانسته است از سلب اعتماد مصرف‌کنندگان جلوگیری و آن‌ها را ترغیب به مصرف کند. زیرا اخراج‌های دسته‌جمعی ادامه دارد و این روند به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر شتاب گرفته است. در چند ماه گذشته، شاید هفته‌ای نبوده که چندین شرکت بزرگ - چه رسد به شرکت‌های کوچک‌تر - خبر از اخراج هزاران تن از کارکنان‌شان نداده باشند. به این ترتیب، نرخ بیکاری در آخرین ماه سال ۲۰۰۱ به ۵٫۸ درصد افزایش پیدا کرده که در ۶ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. طبیعتاً افزایش نرخ بیکاری با همین سرعت ادامه پیدا کند، پیش‌بینی ۶۲ درصدی سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی<sup>۱۴</sup> برای سال ۲۰۰۲ خیلی زودتر از پایان سال تحقق پیدا خواهد کرد. آقای گرین اسپن هم با این ارزیابی موافق است:

«این نرخ می‌تواند باز هم بالاتر برود و از دست رفتن شغل‌ها می‌تواند از خریدهای مصرفی جلوگیری کند.»<sup>۱۵</sup>

به عبارت دیگر، اخراج‌ها و چشم‌انداز

گسترده‌تر شدن بیکاری به نامنی اقتصادی و ترس از آینده‌ی نامعلوم در میان خانواده‌های آمریکایی دامن می‌زند و مانع از آن می‌شود که درآمدها را خرج کنند. بنابراین تقاضا و مصرف کاهش می‌یابد و قیمت‌ها - در بهترین حالت - ثابت می‌ماند یا این‌که سقوط می‌کنند و این خود شاخص انقباض است. در این دور و تسلسل، شرکت‌ها برای حفظ درآمد خود، به اخراج‌ها ادامه می‌دهند، از سرمایه‌گذاری می‌کاهدند و فعالیت‌هایشان را حول عرضه‌ی موجودی انبارها با کاهش قیمت‌ها متمرکز می‌کنند. تمامی این نوع اقدامات فعالیت‌های رکودی هستند و بیش‌تر به رکود دامن می‌زنند. به‌علاوه، بدهی شرکت‌های آمریکایی بالغ بر ۱۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی است و خطر بحران بدهی‌ها نیز وجود دارد.<sup>۱۶</sup>

به‌رغم این چشم‌انداز، عده‌ای در غرب و به‌ویژه در آمریکا، وعده‌ی بهبود اقتصادی در آینده‌ی نزدیک را می‌دهند. به عنوان مثال:

«پس از حملات یازده سپتامبر بسیاری از کارشناسان اقتصادی اعتقاد داشتند که اقتصاد آمریکا با رکود رویه‌رو خواهد شد اما بسیاری نیز بر این باورند که رشد اقتصادی آمریکا تداوم خواهد یافت.»<sup>۱۷</sup>

این مقاله که اقتباسی از نشریات مختلف آمریکایی است، در ادامه از قول مایکل ماندل که او را «اقتصاددان پُرطرف‌دار هفته‌نامه‌ی بیزنس ویک» می‌نامد، چنین می‌نویسد:

«من اعتقاد دارم که آمریکا امروز نسبت به قبل از ۱۱ سپتامبر از بخت بیش‌تری برای خروج از رکود بهره می‌برد.»<sup>۱۸</sup>

اما رئیس‌بانک مرکزی آمریکا که هر اظهار نظر او می‌تواند باعث نوسان‌های مهمی در بازارهای

## عده‌ای

### کوشیده‌اند

### بحران اقتصادی

### در آمریکا را

### به حادثه‌ی ۱۱

### سپتامبر

### و بی‌آمدهای آن

### نسبت دهند

### اما واقعیت این است

### که اقتصاد آمریکا

### مدت‌ها پیش از آن

### وارد رکود

### شده بود

مالی آمریکا و جهان بشود و به همین دلیل با احتیاط بیشتر اظهار نظر می کند، معتقد است:

«قطعاً باید بر حذر باشیم از کسانی که فقط یک رکورد کوتاه و در پی آن بهبود سریع در اوایل سال آینده را پیش بینی می کنند.»<sup>۳۱</sup>

وی مدتی بعد، یعنی در حدود دو هفته پس از انتشار نظریه مایکل ماندل و دیگران، بر نظر خود تأکید می کند:

«چشم انداز اقتصادی هنوز تار و درهم است. هنوز زود است نتیجه بگیریم که نیروهای مانع فعالیت اقتصادی در آمریکا و در خارج به قدری ضعیف شده اند که اجازه ی بهبود مستمر را بدهند... تأکید می کنم که در کوتاه مدت با خطرهای مهمی روبرو هستیم.»<sup>۳۲</sup>

اما به رغم این ارزیابی های منفی و تیره و تار از اقتصاد آمریکا، گرین اسپن نظر دیگری هم ارائه می کند:

«اخیراً نشانه های پیدا شده اند حاکی از این که برخی از نیروهای محلودکننده ی اقتصاد در سال گذشته رو به تضعیف هستند.»<sup>۳۳</sup>

با وجود این که ظاهر این نظر با نظر چند روز پیش تر خود او نیز سازگاری چندانی ندارد، روشن است که به قدری محتاطانه ابراز شده که هنوز نمی توان پیش بینی قطعی درباره ی بهبود و رشد اقتصادی در آمریکا را از آن نتیجه گرفت. بنابراین تا زمانی که نشانه های قطعی حاکی از شروع روند قابل اطمینان بهبود اقتصادی در آمریکا مشاهده نشود، ارزیابی قبلی او از اعتبار بیشتری برخوردار است.

### ژاپن

در میان کشورهای پیشرفته ی صنعتی، اقتصاد ژاپن در بدترین وضع به سر می برد. بر اساس گزارش های رسمی، ژاپن در سال ۲۰۰۱ وارد سومین دوره ی رکود اقتصادی خود طی یک دهه ی اخیر شده است. به عبارت دیگر، ژاپن طی ده سال گذشته به طور دائم در رکود اقتصادی بوده است.

نرخ بیکاری در ژاپن به ۵٫۴ درصد یعنی بالاترین میزان پس از جنگ جهانی دوم رسیده است. بیش از ۶٫۵ میلیون نفر بیکار هستند و طبق پیش بینی ها صد هাজার نفر دیگر نیز اخراج خواهند شد. از سوی دیگر، سقوط قیمت کالا های مصرفی که از اواسط تابستان ۱۹۹۹ شروع شده، تا پایان سال ۲۰۰۱ به طور قابل توجهی ادامه داشت.<sup>۳۴</sup>

برای مقابله با این روند ادامه دار انقباض، هیات دولت ژاپن در ماه نوامبر ۲۰۰۱ سومین ترمیم بودجه در طی یک سال را به تصویب رساند. این بودجه ی ۲۰ میلیارد دلاری تنها دو ماه پس از بودجه ی اضطراری قبلی به تصویب رسید.<sup>۳۵</sup>

اما این روشی است که دولت ژاپن سالیان متمادی برای تقویت اقتصاد در پیش گرفته است و از طریق تصویب بودجه های تکمیلی بدهی داخلی را که در سال ۱۹۹۸ معادل ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود، به شدت افزایش داده است. مقدار این بدهی از ۶۲۲ تریلیون یمن در سال گذشته، به ۶۶۶ تریلیون یمن در مارس ۲۰۰۲ خواهد رسید که بیش از ۱۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی و بالاترین نسبت در میان کشورهای صنعتی است. به پیش بینی صندوق بین المللی پول این نسبت در سال ۲۰۰۲ ممکن است به ۱۵۰ درصد

هم برسد.<sup>۳۶</sup>

عده ای از اقتصاددانان ژاپن، علت عمده ی تداوم بحران را ناتوانی روز افزون شرکت های ژاپنی برای رقابت در سطح جهانی می دانند.<sup>۳۷</sup> به عنوان مثال، سرمایه گذاری ژاپن در کشورهای دیگر در سال ۲۰۰۰ در مقایسه با سال پیش از آن ۳۷ درصد کاهش پیدا کرده است.<sup>۳۸</sup>

در نتیجه، عده ای از مقامات ژاپنی مایل هستند ارزش یمن را بیش تر کاهش دهند تا اقتصاد ژاپن رقابتی تر و از رکود خارج شود. این در حالی است که ارزش یمن به پایین ترین حد پس از اکتبر ۱۹۹۸ رسیده است.<sup>۳۹</sup> اما یمن ضعیف تر مشکلات دیگری ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال، همان طور که بعداً اشاره خواهد شد، کاهش نرخ برابری یمن، می تواند کشورهایی را که دارای ارتباط گسترده ی اقتصادی با ژاپن هستند، ترغیب به اقدام متقابل کند تا قدرت رقابت خود را از دست ندهند و این منجر به بی ثباتی خواهد شد.

بحران نظام بانکی در ژاپن نیز کار را سخت کرده است. مؤسسات سرمایه داری رسماً و بی پرده صحبت از سقوط نظام بانکی می کنند. مؤسسه ی اقتصاد آمریکا ی پژوهش درباره ی سیاست گذار عمومی<sup>۴۰</sup> در نشریه ماهانه ی چشم انداز اقتصادی خود وضع را این گونه ارزیابی کرده است:

«وقتی نظام بانکی ژاپن سقوط کند... بانک مرکزی ژاپن باید حداقل یک تریلیون دلار به بانک ها تزریق کند تا مانع از ضرر سپرده گذاران شود.»<sup>۴۱</sup> هراس از سقوط این نظام بانکی و فقدان اراده در دولت برای کنترل نرخ ارز و متوقف کردن روند کاهش آن، هم اکنون باعث شده که سرمایه گذاران خارجی فروش دارایی های یمن خود را شروع کنند. چون هر چه یمن ضعیف تر شود، بازار بورس هم ضعیف تر خواهد شد و اگر سقوط اقتصادی رخ دهد، سرمایه گذاران -- همانند سقوط ۹۸-۱۹۹۷ بره ای آسیا -- به شدت ضرر خواهند کرد. این چشم انداز ترسناک باعث شده که، به قول بعضی از کارشناسان، بازار شروع به فروختن ژاپن<sup>۴۲</sup> کند. روشن است که این حرکت می تواند در یک دور و تسلسل روند سقوط را تشدید کند.

این وضع، مقامات ارشد اقتصادی و سیاسی ژاپن را در محاصره قرار داده است. از یک سو، یمن ضعیف تر می تواند به معنای گشایش بیشتر برای اقتصاد به شدت وابسته به صادرات ژاپن باشد. از سوی دیگر، تضعیف یمن روز به روز نظام مالی را بی ثبات تر می کند. به علاوه برای نولیبرال های معتقد به عدم دخالت دولت در اقتصاد آسان نیست که رسماً به شکست این راهبرد اعتراف و برای جهت عکس آن اقدام کنند. سخنان رئیس بانک مرکزی ژاپن به خوبی بازتاب این وضع است:

«ژاپن نمی تواند مشکلات اقتصادی خود را با یمن ضعیف تر حل کند... آنچه مرا نگران می کند این است که بعضی ها معتقدند ما باید ارزش یمن را پایین تر از مقداری بریم که در بازار تعیین می شود... ما که دومین اقتصاد بزرگ جهان هستیم، نمی توانیم در شرایط کنونی... ارزش را به طور مصنوعی کنترل کنیم... اگر یک اقتصاد بزرگ مثل ژاپن سعی کند با دست کاری در نرخ ارز مشکلات خود را حل کند،

به اعتماد بین المللی به مدیریت اقتصادی آن لطمه خواهد زد.»<sup>۴۳</sup>

همان طور که در بالا اشاره شد، بحران نظام بانکی ژاپن به مراحل حساسی رسیده است. در حالی که پیش تر برآورد می شد که بانک های عمده ی ژاپنی تاگزیر خواهند بود از ۷۸٪ تریلیون یمن بدهی مشکوک الوصول صرف نظر کنند، این برآورد اکنون به حداقل ۶۵ تریلیون یمن (۵۲ میلیارد دلار) در مارس ۲۰۰۲ افزایش یافته و حتی ممکن است به ۷ تریلیون یمن برسد.<sup>۴۴</sup> بانک مرکزی ژاپن برای جلوگیری از بی ثباتی نظام مالی در اثر این رویداد، کوشیده از طریق افزایش نقدینگی (که معمولاً استقراض را ترغیب و به مبارزه با انقباض کمک می کند) اقتصاد را تقویت کند. اما واکنش بازار به اقدام بانک نشان داد که پول کافی در بازار وجود دارد<sup>۴۵</sup> و مشکل از این طریق قابل حل نیست.

نشانه ای از بهبود در وضع اقتصاد ژاپن به چشم نمی خورد. به عکس، نشانه ها به وخامت بیش تر اشاره دارند. هیات دولت ژاپن در ماه دسامبر ۲۰۰۱ برای هفتمین بار در طی یک سال در ارزیابی از چشم انداز اقتصادی تجدیدنظر نمود و نتیجه گیری کرد که وضع اقتصاد وخیم تر خواهد شد. همین ارزیابی در حدود ۲ ماه پس از آن مورد تأیید رئیس بانک مرکزی ژاپن قرار گرفت:

«وضع اقتصاد به طور گسترده ای وخیم است. این وخامت کاهش در صادرات و هزینه های سرمایه ای و نیز مصرف در سطح خصوصی را شامل می شود. تحت این شرایط سقوط قیمت ها ادامه پیدا خواهد کرد... و وضع وخیم اقتصادی شرکت ها را وادار به اخراج تعداد بیش تری از کارکنان خواهد کرد. در نتیجه نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت و این از مصرف خواهد کاست. در ادامه ی این دور و تسلسل فشار بیش تری بر قیمت ها وارد خواهد شد.»<sup>۴۶</sup>

به این جمع بندی از وضع اقتصاد ژاپن، باید عامل تشدید کننده ی هم زمانی بحران در اروپا و به ویژه آمریکا را هم اضافه کرد که باعث کاهش شدید تقاضا برای کالا های ژاپنی شده است.

آیا مشابه پیش بینی های خوش بینانه ای که در مورد آمریکا منتشر می شود در مورد ژاپن نیز وجود دارد؟ آیا چشم انداز بهبود اقتصادی در ژاپن در کوتاه مدت، حداقل در سال جاری (۲۰۰۲) یا سال پس از آن وجود دارد؟ پاسخ رسمی ترین منابع هم منفی است:

«نخست وزیر ژاپن آقول داد که... تا مارس ۲۰۰۵ چهار ای برای انبوه بدهی های مشکوک الوصول در نظام بانکی اندیشیده خواهد شد...»<sup>۴۷</sup> و بدتر از آن، این که:

«وزیر سیاست اقتصادی و مالی... در یک سخنرانی گفت: امکان دارد که اقتصاد، بیرون تقاضا از بخش خصوصی، پس از سال مالی منتهی به مارس ۲۰۰۴، بیش از ۵۰ درصد رشد کند.»<sup>۴۸</sup> این اظهارات بسیار محتاطانه یعنی این که رکود و انقباض در ژاپن -- به ادعای بالاترین مقامات دولتی -- حداقل تا ۲ سال ادامه پیدا خواهد کرد.

### اروپا

بر اساس پاره ای گزارش ها، رشد اقتصادی در منطقه ی مشهور به منطقه ی یورو در سه ماهه ی

دوم ۲۰۰۱ (متنهی به پایان ژوئن) متوقف شد<sup>۳۱</sup> و تأثیر منفی رکود اقتصادی آمریکا بر اقتصاد اروپا نیز قطعیتر مآه‌های آینده پیش‌تر خواهد شد. با وجود این، رئیس بانک مرکزی اروپا تازه چند ماه پس از این گزارش پیش‌بینی کرده است که رشد منطقه‌ی یورو به صفر خواهد رسید.<sup>۳۲</sup>

از طرف دیگر، پس از به‌جریان افتادن یورو به عنوان ارز واحد ۱۲ کشور از اعضای اتحادیه‌ی اروپا، یعنی طرف پیش از یک ماه از شروع سال ۲۰۰۲، نرخ تورم در اروپا به‌تدریج افزایش یافته و به میزان ۲٫۵ درصد رسیده است که همین نرخ پیش از سقف تعیین‌شده به وسیله کمیسیون اروپا است.

هرچند که این افزایش نرخ تورم ممکن است مقطعی و عمدتاً به دلیل تحولات ناشی از زواج یورو باشد، اما رشد نرخ بیکاری به‌تدریج مشکل‌ساز می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نرخ بیکاری اروپا در سال ۲۰۰۲، به پیش‌بینی OECD، با افزایش ۷۰۰ هزار نفر به ۱۳٫۵ میلیون نفر - یعنی از ۱۲٫۵ درصد به ۱۲٫۹ درصد - خواهد رسید.

این نرخ در ماه اکتبر ۲۰۰۱ در فرانسه ۱۲٫۹ درصد بود و در سال جاری حداقل در همان سطح باقی خواهد ماند و با کاهش اعتماد مصرف‌کنندگان به آینده‌ی شغلی باعث بدتر شدن وضع اقتصادی خواهد شد.<sup>۳۳</sup>

نرخ بیکاری در آلمان نیز رو به صعود است و به حدود ۱۰ درصد رسیده است. صدراعظم آلمان که در زمان انتخاب قول داده بود تعداد بیکاران را از ۳٫۸ میلیون نفر به ۳ میلیون نفر کاهش دهد، چندی پیش اعلام کرد دولت قادر نخواهد بود این تعداد را حتی به ۲٫۵ میلیون نفر تقلیل دهد و تعداد بیکاران ممکن است حتی به ۲٫۵ میلیون نفر برسد.

اقتصاد آلمان از نیمه دوم ۲۰۰۱ وارد یک رکود کوچک شده است و از این لحاظ نسبت به سایر نقاط اروپا در وضع نامناسب‌تری به سر می‌برد. شاخص‌های اقتصادی که وزارت اقتصاد آلمان در ماه نوامبر ۲۰۰۱ منتشر کرد شروع رکود جدی اقتصادی را تأیید می‌کنند. دولت آلمان طرف سال ۲۰۰۱ چندین بار نرخ بهره را کاهش داده است، اما به گزارش تلویزیون بی‌بی‌سی شاخص اعتماد مصرف‌کنندگان آلمانی تزلزل کرده و کسری بودجه‌ی دولت نیز افزایش یافته است.<sup>۳۴</sup> به پیش‌بینی کمیسیون اروپا، کسری بودجه‌ی آلمان در سال ۲۰۰۲ معادل ۲٫۷ درصد تولید ناخالص داخلی آلمان خواهد شد و این میزان فاصله‌ی چندانی با سقف ۳ درصد برای کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا ندارد.<sup>۳۵</sup>

مشکل اصلی اقتصاد آلمان - هم‌چون ژاپن - ناشی از وابستگی شدید آن به صادرات و نیز تأثیر شدید رکود اقتصادی آمریکا و سایر نقاط جهان است و طبعاً در صورت ادامه یا گسترش رکود در جهان، رکود اقتصاد آلمان نیز تشدید خواهد شد. به گفته‌ی صدراعظم آلمان رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۰۱ فقط ۰٫۶ درصد بود، در حالی که در برآوردهای رسمی قبلی این میزان ۲٫۵ درصد پیش‌بینی شده بود.<sup>۳۶</sup> گره‌دار شروودر چندین بار کاهش رشد اقتصادی در آمریکا را که به سراسر جهان سرایت کرده، مسبب این وضع دانسته و اخیراً نیز اعلام کرده است:

«افت اقتصادی در آمریکا به قیمت کاهش ۱ درصد از رشد اقتصادی آلمان تمام شد.»<sup>۳۷</sup>  
آثار منفی ادغام گسترده‌ی اقتصادی در سطح جهان به تدریج آشکار می‌شود و حداقل عددهای از کارشناسان غربی با صداقت به این موضوع اذعان دارند:

«علی‌رغم اختیار بد در باره‌ی اقتصاد آلمان، تعداد اندکی از اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کردند که آلمان به سرنوشتی چون آمریکا دچار شده و وارد رکود اقتصادی شود. نوریث والتر اقتصاددان ارشد دوچمه بانک گفت که او و سایر تحلیل‌گران آلمانی از درک این که اقتصاد جهانی تا چه حد یک‌پارچه شده است غافل بوده‌اند.»<sup>۳۸</sup>

### شرق و جنوب شرقی آسیا

در صورتی که آمریکا - بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آسیا - در سال ۲۰۰۲ موفق به خروج از رکود اقتصادی نشود، اقتصادهای آسیایی باید در انتظار روزهای سختی باشند. به پیش‌بینی واحد اطلاعات آکونومیست ۵۰ وضع رو به وخامت اقتصاد جهانی مشکلات ناشی از بدهی اقتصادهای نوپدید آسیا و سایر نقاط را بیش‌تر خواهد کرد و آن‌ها باید در فکر راه‌کارهایی باشند تا از قصور در بازپرداخت بدهی‌هایشان اجتناب کنند.<sup>۳۹</sup>

یکی دیگر از مشکلات مهم اقتصادهای شرق و جنوب شرقی آسیا، ارتباط گسترده‌ی آن‌ها با ژاپن و در نتیجه خطری است که در اثر رکود اقتصادی ژاپن و نیز کاهش ارزش ین آن‌ها را تهدید می‌کند. در این باره به تفصیل در بخش مربوط به ژاپن سخن گفته شد.

سنگاپور در بدترین رکود اقتصادی ۳۰ سال اخیر خود به سر می‌برد. بر اساس پیش‌بینی‌های رسمی وضع اقتصاد در سال ۲۰۰۲ بدتر از سال ۲۰۰۱ خواهد شد. اقتصاد سنگاپور که در سال ۲۰۰۰ از نرخ رشد ۹٫۹ درصد برخوردار بود، در سال ۲۰۰۱ دچار ۳٫۳ درصد انقباض شد.<sup>۴۰</sup>

از سوی دیگر نرخ بیکاری به‌سرعت رو به رشد است. بالاترین نرخ بیکاری سنگاپور در گذشته - در اوج بحران مالی آسیا در ۱۹۹۸ - ۴٫۴ درصد بود. این نرخ در سال ۲۰۰۰ به ۲٫۱ درصد رسید و نرخ مورد پیش‌بینی دولت برای سال ۲۰۰۱، ۲٫۵ درصد بود، در حالی که وزیر نیروی انسانی سنگاپور می‌گوید رقم قطعی پیش از این خواهد بود.<sup>۴۱</sup>

اندونزی که در بحران مالی ۱۹۹۷-۹۸ در وضع بسیار بدی بود، در حال حاضر نیز دچار بحران بدهی است و قصد دارد از کشورهای بستانکار (کشورهای عضو باشگاه پاریس) درخواست کند که بدهی‌های قبلی‌اش را به کمک بلاعوض تبدیل کند تا از حجم این بدهی‌ها کاسته شود.<sup>۴۲</sup>

از سوی دیگر، اندونزی با مشکل بیکاری گسترده روبرو است. هم‌اینک تعداد زیادی از کارگران اندونزیایی در خارج از این کشور کار می‌کنند. اما کشورهای دیگر در اثر بحران اقتصادی ممکن است عددهای از این کارگران را خارج کنند و این امر مشکل را بیش‌تر خواهد کرد. به عنوان مثال، مالزی اخیراً تصمیم گرفته است تعداد کارگران اندونزیایی را از حدود ۹۰۰ هزار نفر به نصف کاهش دهد. به بیان رئیس مرکز مطالعات کار و توسعه‌ی اندونزی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه، مجموع بیکاران،

شاغلان در اشتغال ناقص و نیروی کار جدیدالورود به بازار کار در سال گذشته ۳۱ میلیون نفر بود و برآورد می‌شود که این تعداد در سال جاری ۲۱ میلیون نفر یعنی ۴٫۷ درصد نیروی کار افزایش یابد.<sup>۴۳</sup>

کره جنوبی سخت‌نگران سرایت مشکلات آرزاتین است. از سوی دیگر وزیر اقتصاد و دارایی کره به زاین هشدار داده است که اقدام به احیای اقتصاد از طریق کاهش ارزش ین، منجر به اقدام مشابه در مورد سایر ارزهای آسیایی خواهد شد.<sup>۴۴</sup> به این ترتیب دور جدیدی از بی‌ثباتی در نرخ‌های ارز شروع خواهد شد که در وضع کنونی پیش‌بینی‌های عوارض و تحولات ناشی از آن ناممکن است.

تایلوان که یکی از موفق‌ترین اقتصادهای جنوب شرق آسیا به حساب می‌آید، کمی پس از پوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) دچار بحران اقتصادی شده است و، به دنبال سنگاپور، رسماً شروع رکود اقتصادی را اعلام کرده است. با توجه به این که نرخ رشد اقتصاد در تایلوان از جمله سریع‌ترین نرخ‌های رشد در جهان بوده است، بحرانی شدن اقتصاد آن می‌تواند سرآغاز بحران همه‌جانبه در کشورهای آسیایی و به‌ویژه در کشورهای موسوم به بیره‌ای آسیا به‌شمار آید.

بر اساس ارقام رسمی، نرخ رشد اقتصاد تایلوان در سه‌ماهه‌ی دوم ۲۰۰۱ (متنهی به پایان ژوئن) ۲٫۲ درصد بود که به‌نسبت نرخ رشد کمی محسوب می‌شود، اما در سه‌ماهه‌ی سوم، تولید ناخالص داخلی به حدی کاهش پیدا کرد که در ۲۶ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.<sup>۴۵</sup>

مالزی در مقایسه با کشورهای یادشده فعلاً در وضعیت بهتری به سر می‌برد. اقتصاد مالزی در سال ۲۰۰۰ از نرخ رشد زیاد ۸٫۵ درصد برخوردار بود، اما پیش‌بینی‌های قبلی در مورد سال ۲۰۰۱ تا ۵ تا ۶ درصد به ۲ تا ۲٫۱ درصد کاهش پیدا کرده است<sup>۴۶</sup> و برای اعلام نرخ قطعی هنوز باید منتظر بود. با وجود این، نخست‌وزیر مالزی، مه‌های تیر محمد، پیش‌بینی کرده که به‌رغم مشکلات در شریک اصلی اقتصادی آن کشور - آمریکا و ژاپن - مالزی از رشد باثباتی برخوردار خواهد بود. نکته‌ی جالب این است که به گفته‌ی وی مالزی به این دلیل موفق به حفظ ثبات در رشد اقتصادی شده که راه‌های پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول را نپذیرفته و رویکرد خودش را به پیش برده است.<sup>۴۷</sup>

با وجود این ابراز اطمینان از اوضاع اقتصادی، مالزی نمی‌تواند از آسیب‌های ناشی از رویدادهای منفی اقتصادی در کشورهای مرتبط با اقتصاد آن دور بماند. نخست‌وزیر مالزی از کاهش ده درصدی ارزش برابری ین با دلار بسیار نگران است و برای اجتناب از اثرات نامطلوب آن بر اقتصاد این کشور - هم‌چون کره‌ی جنوبی - تعدیل در نرخ ارز را محتمل دانسته است.<sup>۴۸</sup>

از سوی دیگر، سرایت بحران اولین آثار خود را به صورت تصمیم‌گیری درباره‌ی کاهش از مزاد کارگران خارجی - اندونزیایی - نشان داده است. چین و هند، یعنی دو کشوری که دارای اقتصاد بسته به شمار می‌روند، احتمالاً از بالاترین نرخ‌های رشد در ۲۰۰۲ برخوردار خواهند بود، یعنی ۷٫۲ درصد (چین) و ۵٫۹ درصد (هند).<sup>۴۹</sup>

### در صورتی که آمریکا

#### بزرگ‌ترین

#### مصرف‌کننده‌ی

#### کالا‌های آسیا

#### در سال ۲۰۰۲

#### موفق به خروج از

#### رکود اقتصادی

#### نشود

#### اقتصادهای آسیایی

#### باید در انتظار

#### روزهای سختی

#### باشند

با وجود این چین که اخیراً به سازمان تجارت جهانی پیوست، هم چون کشورهای جنوب شرقی آسیا به دلایل پیش گفته از کاهش ارزش ین ژاپن نگران است و کارشناسان اقتصادی دولت چین نیز معتقدند:

«این وضعیت، ثبات اقتصادی آسیا را که به سختی کسب شده، برهم خواهد زد.»<sup>۳۶</sup>

به علاوه، چین در سال ۲۰۰۱ دارای کسری قابل توجه بود که در سال ۲۰۰۲ افزایش خواهد یافت و در عین حال سازمان همکاری و توسعه اقتصادی سال خوبی را برای چین پیش بینی نکرده است.

ترکیه از نگاه صرف اقتصاد مسلماً در وضع وخیمی به سر می برد. این کشور که در حدود یک سال پیش یک بحران شدید اقتصادی را پشت سر گذاشت، در حال حاضر در عمیق ترین رکود اقتصادی پس از ۱۹۲۵ قرار دارد.

نرخ تورم در ترکیه در ماه سپتامبر ۲۰۰۱ برابر ۱۰۰ درصد بود، اما گفت و گوهای مربوط به اعطای وام جدید از صندوق بین المللی پول باعث شد که این نرخ در ماه پایانی سال یعنی دسامبر به ۶۹٫۶ درصد برسد. در سال ۲۰۰۱ میانگین نرخ تورم ۶۵ درصد، بدهی خارجی کشور ۵۸ درصد تولید ناخالص داخلی و بدهی داخلی آن نزدیک به ۷۸ درصد تولید ناخالص داخلی (برابر با ۹۲ میلیارد دلار) بود.<sup>۳۷</sup> به علاوه نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۰۱ به ۷٫۵ درصد سقوط کرد.<sup>۳۸</sup>

بدرغم وضعیت شدیداً وخیم اقتصادی در ترکیه که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از آن به عنوان عضو به شدت بحران زده یاد کرده است، بحث هنوز با این کشور باز است که به لطف اتحاد راهبردی با آمریکا و جغرافیای سیاسی بسیار حساس آن، توانسته است با دوپینگ های پی در پی دریافت وام از صندوق بین المللی پول، از سقوط شدید اقتصادی اجتناب کند.

صندوق بین المللی پول در اردیبهشت سال ۸۰ با اعطای ۱۹ میلیارد دلار وام به ترکیه موافقت کرد که بخش اعظم آن برای بازپرداخت بدهی عظیم ترکیه به کار گرفته خواهد شد.<sup>۳۹</sup> و با وجود این که ترکیه هشدار داده بود که شاید در ۲۰۰۲ قادر به بازپرداخت بدهی ها نباشد، بر اساس پاره ای گزارش ها این صندوق قصد داشت ۱۰ میلیارد دلار دیگر به ترکیه وام بدهد.<sup>۴۰</sup> اما در گزارش های بعدی این رقم به ۱۲ میلیارد دلار افزایش یافت که در نتیجه ای آن ترکیه بده کارترین کشور به صندوق بین المللی (با ۳۱ میلیارد دلار بدهی) خواهد بود.<sup>۴۱</sup> پس از کش و قوس های مختلف نه تنها صندوق اعطای ۱۲ میلیارد دلار را تصویب کرد، بانک جهانی نیز با پرداخت ۱۳ میلیارد دلار وام به این کشور موافقت و اعلام کرد که در سال ۲۰۰۲ میلادی در مجموع ۳ میلیارد دلار به ترکیه وام خواهد داد.<sup>۴۲</sup> اگر بخشی از وام قبلی برای بازپرداخت بدهی ها است، وام جدید برای تامین کسری بودجه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

### روسیه

در ظاهر امر روسیه از نظر اقتصادی در وضع مناسبی به سر می برد. حداقل این تصویری است که گزارش رسمی بانک جهانی ارائه می دهد. بر اساس این گزارش که در تاریخ ۸/۱/۹۸ منتشر شده است:

«بدرغم کندی حرکت اقتصاد جهانی، روسیه

سال خوبی را پشت سر گذاشته است. تولید ناخالص داخلی آن در اثر بالا رفتن قیمت نفت ۵٫۲ درصد رشد کرد و این کشور در سال ۲۰۰۲ برای اولین بار پس از فروپاشی اتحاد شوروی از مزاد بودجه برخوردار خواهد بود. جمعیت زیر خط فقر روسیه از ۳۳٫۷ درصد در سه ماهه ای اول ۲۰۰۰ به ۲۷٫۸ درصد در سه ماهه ای مشابه ۲۰۰۱ رسید.»<sup>۴۳</sup>

اما آيا می توان در میان لبه گزارش ها و اخبار منفی درباره ی وضع اقتصادی کشورهای مختلف، حداقل این یک گزارش را نشانه ی پیشرفت و بهبود وضع اقتصادی تلقی کرد؟ برای پاسخ به گزارش دیگری در همین زمینه نگاه می کنیم. معاون بانک جهانی، یوهانس لین، در مصاحبه ای با نشریه ی روسی کامرسانت، تنها چهار روز پیش از تاریخ انتشار گزارش فوق، وضع روسیه را چنین جمع بندی می کند:

«پس از ۱۰ سال اصلاحات پوتین نظام اقتصاد روسیه هنوز در سطح زیر صفر است. بخش دولتی هنوز زیان می دهد، مشارکت کنندگان جدید در بازار هنوز از اصلاحات نفعی نبرده اند و اعضای لیگ کارشی هنوز کنترل اقتصاد را در اختیار دارند.»<sup>۴۴</sup>

تتها روسیه نیست که در چنین وضع بدی به سر می برد. به گفته ی او تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و مولدوی منطقه را تهدید می کنند، چون:

«آن ها با مشکلات جدی اجتماعی مثل فقر، وام روه افزایش و خطری خشونت داخلی روبه رو هستند.»<sup>۴۵</sup>

خبرگزاری فرانسه که این گزارش ها را انتشار داده است، ارقام گویایی را به نقل از منابع بانک جهانی درباره ی این کشورها نقل کرده است. بر اساس این گزارش، بانک جهانی طی ۱۰ سال گذشته جمعاً ۱۷٫۲ میلیارد دلار به روسیه وام داده است. تولید ناخالص داخلی روسیه طبق ارقام منتشره در ژانویه ی ۲۰۰۲، تنها ۶۴ درصد میزان ۱۹۹۰ است؛ تولید ناخالص داخلی مجموعه ای کشورهای اتحاد شوروی سابق هنوز به سطح ۱۹۹۰ باز نگشته است و به طور متوسط ۶۲٫۷ درصد سطح ۱۹۹۰ است که در مورد مولدوی ۳۵ درصد، اوکراین ۴۳ درصد و قزاقستان ۹۰ درصد است. البته رقم مربوط به قزاقستان بسیار بالاتر از کشورهای دیگر است. اما باید توجه داشت که قزاقستان از منابع نفتی نیز برخوردار است و طبعاً تولید و صادرات نفت در تولید ناخالص داخلی دخالت عمده ای دارد.

### آمریکای لاتین

آرژانتین دچار بحران عمیق اقتصادی است. بحران و رکود اقتصادی از حدود ۴ سال پیش آغاز شد، اما سرانجام در پانز سال ۸۰ به اوج خود رسید و شورش ها و آشوب ها به حدی گسترش پیدا کرد که این کشور ظرف ۱۲ روز چهار رئیس جمهور عوض کرد. بالاخره پنجمین رئیس جمهور، ادواردو دوهاله، اعلام کرد که سیاست های بازار آزاد باعث بحران اقتصادی شده اند.

در حال حاضر نرخ بیکاری در آرژانتین در حدود ۳۰ درصد و نرخ تورم ۲۴ درصد است. ارزش پول آرژانتین — پزو — پس از قطع ارتباط یک به یک با دلار آمریکا بیش از ۵۰ درصد سقوط کرده و کمکان نیز در حال سقوط است. البته باید توجه داشت که

کاهش نرخ برابری ارز زمینه ای برای بحران در آینده است، چون با توجه به حجم زیاد بدهی های آرژانتین، از این پس در آمد صادراتی آن به پستی ضعیف تر و بازپرداخت بدهی ها به دلار خواهد بود. یعنی حتی اگر نرخ ارز در سطح کنونی باقی بماند، آرژانتین باید به جای هر یک پزو (در هنگام برابری با دلار) حداقل ۵۰ پزو بپردازد. این در حالی است که کاهش قیمت محصولات صادراتی کشاورزی و رکود اقتصاد جهانی بر مشکلات افزوده و درآمد صادراتی را کاهش داده است.

آرژانتین چند دهه ی پیش دارای یکی از ده اقتصاد تراز اول جهان بود، اما امروز با بیش از ۱۳۲ میلیارد دلار بدهی خارجی یکی از بده کارترین کشورهای جهان به شمار می رود. بدتر شدن اوضاع از دهه ی ۱۹۷۰ شروع شد که برقراری سیاست های نوبلیز با بازار آزاد به زور کودتاهای نظامی و سرکوب آزادی سیاسی — از طریق کشتار فعالان سیاسی و نابودی اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف — در دستور کار سرمایه داری جهانی و امپریالیزم آمریکا قرار داشت. به این ترتیب در آرژانتین نیز حکومت نظامیان حکومت تکمیلی را سرنگون کرد و در سال ۱۹۸۳ که برکنار شده، ۵ میلیارد دلار بدهی خارجی از خود به جا گذاشت.

اما تغییر شکل حکومت به معنای تغییر اساسی در کشور نبود. استقرار خارجی گمان دامه پیدا کرد به نحوی که صندوق بین المللی پول از ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۱ یعنی ظرف ۱۸ سال ۹ بار به آرژانتین وام داد. این سیاست در حالی ادامه یافت که آرژانتین یک بار هم در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ دچار بحران شد و تورم آن به ۲۰۰ درصد رسید. حتی با وجود این که بحران کنونی از ۴ سال پیش ادامه داشته است، صندوق بین المللی پول:

«یک سال پیش ۱۴ میلیارد دلار و در اوت گذشته یعنی سه ماه پیش از سقوط ۸٫۱ میلیارد دلار دیگر به آرژانتین وام داد.»<sup>۴۶</sup>

باز به درغم همه ادعاهای محافل رسمی سرمایه داری، در ماه های پایانی ۲۰۰۱، شیاعتی درباره ی مذاکره با صندوق بین المللی پول برای ۱۵ میلیارد دلار وام جدید مطرح بود، گرچه این شیاعیات هنوز تأیید نشده است.

پیش از آرژانتین و در طی دهه ی ۱۹۹۰، کشورها و مناطق دیگری نیز بحران های تقریباً مشابهی را پشت سر گذاشته اند: مکزیک (۱۹۹۲)، بره ای آسیا (۹۸-۱۹۹۷)، برزیل و روسیه (اواخر دهه ی ۱۹۹۰)، ترکیه (سال گذشته)، آرژانتین آخرین مورد بحران نخواهد بود و بحران آن هم اکنون کشورهای دیگر را نگران کرده است.

در حقیقت، همان طور که بحران در برزیل در سال ۱۹۹۹ مشکلات آرژانتین را تشدید کرد، هم اکنون نیز بیش ترین ضربه از بحران آرژانتین احتمالاً متوجه برزیل و اروگوئه خواهد شد. این دو کشور ناگزیر از دریافت اعتبار کم تر با بهره ی بیش تر خواهند بود و رشد اقتصادی آن ها کند خواهد شد. اما برخی از کارشناسان گستره ی خطر را وسیع تر می دانند. به عنوان مثال، به اعتقاد نورمن بیلی، مشاور اقتصادی سابق شورای امنیت ملی آمریکا، بحران آرژانتین می تواند ضربه ی مرگباری به مرکوسور<sup>۴۷</sup>

اتحادیه‌ی گمرکی جنوب آمریکای لاتین، شامل برزیل، اروگوئه و پاراگوئه و نیز اعضای وابسته‌ی آن - شیلی و بولیوی - بن‌بند ۷۵ اما با توجه به ادغام وسیع سرمایه در سطح جهانی، که یکی از نتایج آن سرایت بحران از کشوری به کشور دیگر است، تأثیر بحران آرژانتین در سراسر کشورهای آمریکایی به‌ویژه آمریکای مرکزی و جنوبی حس خواهد شد.

### صندوق بین‌المللی پول

نقش صندوق بین‌المللی پول به عنوان یکی از مهم‌ترین کارگزاران سرمایه‌ی جهانی در بحران‌های مختلف آشکار است.

این واقعیت که صندوق برای تمام کشورها، صرف‌نظر از ماهیت دقیق بحران حاکم بر آن‌ها، یک دستور کار را در دست دارد، نشان می‌دهد که دستور کار آن حل بحران نیست بلکه توسعه‌ی سرمایه‌ی متروپل است که الزام‌های آن مستقل از ماهیت بحران است.<sup>۳۶</sup>

با این توضیح، دلایل و واقعیت عملکرد صندوق بین‌المللی پول روشن می‌شود. بر این اساس است که صندوق بین‌المللی پول روش یک‌سانی را برای تمام کشورها در پیش می‌گیرد و زمانی که آن‌ها دچار بحران می‌شوند، بسته به تشخیص مقطعی سرمایه‌ی جهانی به کمک آن‌ها می‌شتابد (مکزیکی و آرژانتین در گذشته و ترکیه در حال حاضر) یا این که آن‌ها را رها می‌کند تا سقوط کنند (بره‌های آسیا در گذشته و آرژانتین در بحران اخیر) به عنوان مثال در مورد اخیر آرژانتین، خبرها و گزارش‌ها عموماً حکایت از آن دارند که مشکلات:

اهم ناشی از سیاست‌های غلط آرژانتین، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است که با خصوصی‌سازی و تکنرخی کردن ارز باعث کاهش ارزش پول ملی شدند و اشتغال‌زدی جای اشتغال‌زایی را گرفت.<sup>۳۷</sup>

اما این واقعیت مانع از کوشش‌هایی نیست که برای بی‌تقصیر جلوه‌دادن صندوق بین‌المللی پول انجام می‌شود. در این جا به علت عدم دسترسی به منابع اصلی، به یک نمونه‌ی بارز ایرانی از این کوشش‌ها اشاره می‌شود:

«با وجود آن‌که در هفته‌های اخیر بسیاری فروپاشی اقتصاد آرژانتین رابه پیروی از اقتصاد بازار آزاد یا توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول مرتبط دانسته‌اند ولی فروپاشی اقتصاد آرژانتین به جای آن‌که معلول حرکت این کشور به سوی اقتصاد بازار باشد، معلول دخالت‌های نابه‌جای دولت در اجرای سیاست‌های پوپولیستی و عوام‌فریبانه است.»<sup>۳۸</sup>

طرح این گونه نظریات در خوش‌بینانه‌ترین حالت ناشی از بی‌اطلاعی از شیوه‌ی عملکرد صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای بین‌المللی سرمایه و نیز تمایل به دفاع - ناشیانه - از اقتصاد بازار آزاد است. اجازه دهید ابتدا شهادتی از یک منبع دیگر ایرانی بیآوریم که گرایش قوی آن به دفاع از اقتصاد بازار آزاد و سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی بر کسی پوشیده نیست:

«بحران در آرژانتین نفوذ و اعتبار‌نهادی چون صندوق بین‌المللی پول را زیر سؤال برد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، آمریکا و صندوق بین‌المللی پول آرژانتین را الگویی از اصلاحات بازار آزاد برای کشورهای

در حال توسعه می‌دانستند. اما اکنون بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند صندوق بین‌المللی پول از سیاست‌های غلطی حمایت کرده است و در بحران شدید آرژانتین نقش دارد.»<sup>۳۹</sup>

این یک واقعیت انکارناپذیر است که صندوق بین‌المللی پول همواره اعطای وام و اعتبار را مشروط به اجرای سیاست‌های خاص اقتصادی می‌کند و هر بار پس از مدتی مذاکره با مقامات اقتصادی کشور مربوطه و پس از پذیرش شروط صندوق، وام را اعطای می‌کند. به عنوان مثال، در همین بحران اخیر آرژانتین این صندوق که میلیاردها دلار به آرژانتین وام داده است، درست در آستانه‌ی سقوط اقتصادی اعطای ۱ میلیارد دلار وام جدید را مشروط به کاهش ارزش پزو در مقابل دلار کرد و وقتی این شرط پذیرفته نشد، از دادن وام خودداری کرد.

به عنوان مثال دوم به گزارشی از خبرگزاری فرانسه اشاره می‌کنیم که بر اساس آن بانک جهانی و بانک توسعه‌ی بین‌المللی پس از دیدار رؤسای این دو بانک با رئیس صندوق بین‌المللی پول اعلام آمادگی کردند که ۲ میلیارد دلار به آرژانتین وام بدهند. صندوق بین‌المللی پول نیز پس از این دیدار بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن «همکاری سریع با مقامات آرژانتین برای تهیه‌ی یک برنامه‌ی جامع اقتصادی برای غلبه بر بحران» و نیز به‌صراحت شروط لازم برای این برنامه را اعلام کرد:

«اهداف برنامه‌های که صندوق بین‌المللی پول می‌تواند از طریق کمک مالی مورد حمایت قرار دهد، عبارت هستند از: احیای فعالیت‌ها، حفظ ثبات اقتصادی کلان و ایجاد پایه‌های رشد.»<sup>۴۰</sup>

مثال سوم درباره‌ی ترکیه است:

«صندوق بین‌المللی پول که جلسه‌ی هیأت مدیره‌ی آن در اوایل ماه آینده خواهد بود، اعلام کرده است که آنکارا برای دریافت حداکثر ۱۲ میلیارد دلار وام جدید، باید چندین اقدام اصلاحی سخت را انجام دهد.»<sup>۴۱</sup> یا ترکیه در آستانه‌ی نهایی کردن اصلاحات پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول است. در صورت اجرای این اصلاحات صندوق بین‌المللی پول ۱۲ میلیارد دلار در اختیار این کشور قرار می‌دهد.<sup>۴۲</sup>

البته شاید صندوق بین‌المللی پول را واقعاً نباید مقصد دانست چون همان‌طور که گفته شد این صندوق عامل سیاست‌های سرمایه‌ی جهانی است. تکیه‌گاه و تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی صندوق بین‌المللی پول امپریالیزم آمریکاست:

«یک بانک‌دروال استریت می‌گوید: در حقیقت صندوق بین‌المللی پول مقصد نیست، صندوق فقط کارگزار گروه ۷ است.»<sup>۴۳</sup>

و خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: با نفوذترین اعضای هیأت مدیره و سهام‌داران صندوق بین‌المللی پول نمایندگان گروه ۷ هستند. مهم‌ترین سهام‌دار گروه ۷ آمریکا است که بیش‌ترین سهم رابه صندوق می‌پردازد و بیش‌ترین نفوذ را بر تصمیم‌های آن دارد.<sup>۴۴</sup>

در مورد سقوط اقتصادی آرژانتین نیز امیکابود که تصمیم‌اساسی را گرفت:

«در مورد آرژانتین وزیر خزانه‌داری آمریکا از دادن وام بیش‌تر به وسیله‌ی صندوق بین‌المللی پول جلوگیری کرد چون معتقد بود باید خطر انفجار

درونی آن را پذیرفت، زیرا به اعتقاد او اقتصاد جهانی اکنون کم‌تر از زمان بحران آسیایی در برابر سرایت بحران‌های آسیب‌پذیر است.»<sup>۴۵</sup>

به عبارت ساده و با این شواهد اینک می‌توان بر مدعای این بخش تأکید و آن‌ها را به این ترتیب جمع‌بندی کرد:

۱- صندوق بین‌المللی پول با استفاده از اهرم وام و اعتبار و تحمیل شروط و برنامه‌های خاص اقتصادی بر کشورهای وام‌گیرنده، به عنوان وسیله و کارگزار سرمایه‌ی جهانی و در جهت منافع آن عمل می‌کند.

۲- پس از بروز بحران شدید اقتصادی در این کشورها، این صندوق یا به عبارت بهتر تصمیم‌گیرندگان اصلی آن، بر اساس الزام‌های مقطعی سرمایه‌ی متروپل، آن‌ها را مدتی به حال خود رها می‌کند تا به مرز ورشکستگی برسند و نیازمندتر و وابسته‌تر از پیش به سوی صندوق برگردند؛ یا این‌که به کمک به آن‌ها ادامه می‌دهد تا این‌که زمان مناسب‌ترین فرابرسد.

### سازمان تجارت جهانی

«جهانی‌شدن اقتصاد مثل بیماری ایلز است و سیستم‌های دفاعی را از کار می‌اندازد.»<sup>۴۶</sup>

این تشبیه بسیار جالب و گویایی است از یکی از هواداران پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی، که در عین حال که الحاق ایران را ضروری و ظرف دو سه سال آینده قطعی می‌داند، اما اشاره‌ی جالبی نیز به روند جاری برای عضویت در این سازمان دارد:

«از ۱۵۰ کشوری که سیاست اصلاحات را با منطق بازار انجام داده‌اند... ما تنها کشور دنیا هستیم که از صنایع داخلی می‌خواهیم مایه‌های بیش از یک درصد کاهش هزینه داشته باشند. واقعیت استراتژی دولت ایران همان تقاضای آن از صنایع داخلی برای کاهش ۵۰ درصدی هزینه است... اگر این استراتژی ادامه پیدا کند... بخش صنعت حذف و ایران تبدیل به یک سوپرمارکت می‌شود... ما در حال رفتن به سوی جامعه‌ای بدون صنعت هستیم.»<sup>۴۷</sup>

همین واقعیت را یکی از استادان دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران تأیید می‌کند:

«پیوستن ایران به WTO در کوتاه‌مدت و در حال حاضر به زیان اقتصاد کشور بوده و پایه‌های تولید نوپای صنعتی ایران را از بین خواهد برد.»<sup>۴۸</sup>

به‌طور منطقی این سؤال به ذهن خطور می‌کند: پس چرا باید به روند جهانی شدن اقتصاد و عامل اجرای آن یعنی سازمان تجارت جهانی پیوست؟

«چنان‌چه کشورهایی در صدد عضویت در WTO بر نیایند، کشورهای عضو این سازمان تعرفه‌های سنگینی را در مقابل کشورهای غیر عضو تعیین کرده تا مانع تجارت آن‌ها با کشورهای این سازمان شوند.» وی عضویت در سازمان تجارت جهانی را عمل به مزیت نسبی، به معنی تولید و مصرف ارزان‌تر می‌داند و اظهار می‌دارد: از میان برداشتن تدریجی تعرفه‌ها، یعنی مالیات بر واردات و حذف موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای از واردات و صادرات، نقش اساسی در فرآیند جهانی شدن دارد است.

... کشورهای پیشرفته در سرمایه و تولید کالاها سرمایه‌بر و کشورهای جهان سوم در تربیت نیروی کار ماهر و غیر ماهر و فعالیت‌های کاربردی، دارای مزیت نسبی هستند...

**کشور های شمال  
از حق خود  
برای سرازیر کردن  
محصولات بیارانه‌ای  
کشاورزی در  
کشورهای فقیر دفاع  
می‌کنند  
آن‌ها به خوبی  
می‌دانند که  
این لژ ویران‌کننده‌ای  
بر کشاورزان جنوب  
خواهد داشت  
که نمی‌توانند  
با واردات ارزان تر  
رقابت کنند  
کشورهای شمال  
به جای این‌که  
از یارانه‌های  
کشاورزی بکاهند  
این یارانه را به  
حدود ۳۵۰ میلیارد دلار  
در سال  
افزایش داده‌اند**

ادرا کشورهای جهان سوم که دارای مزیت نسبی در صادرات محصولات تولیدی مزارع کوچک نظیر یانگد و یا کالاهای صنعتی کاربردی نظیر تایوان می باشند، توسعه اقتصاد باز، سازگار با توزیع عادلانه‌ی درآمد و مشوق آن است...»<sup>۸۸</sup>

شاید نقل قول بالا کمی طولانی به نظر برسد، اما در ضرورت آن تردیدی نیست، چون تمام پایه و اساس بحث جهانی شدن و امتیازهای پیوستن به سازمان تجارت جهانی در جملات بالا و در ۲ محور خلاصه شده است:

۱- حذف تعرفه‌ها؛

۲- مزیت نسبی.

البته تشکیک، اهداف و روش‌های سازمان تجارت جهانی، به عنوان یکی از مؤسسه‌هایی که سرمایه‌ی جهانی برای فتح بازارهای مصرفی کشورهای مختلف تأسیس کرده است، می‌تواند موضوع بحث‌های مفصلی باشد که باید در جای خود به آن پرداخت. در این جا به تحولات و رویدادهای اخیر سازمان تجارت جهانی با توجه به دو محور فوق پرداخته می‌شود تا حقیقت امر تا حدودی روشن شود.

در اجلاس سازمان تجارت جهانی در سیاتل آمریکا در نوامبر سال ۱۹۹۹، یکی از مسائلی مورد مناقشه میان کشورهای غربی و کشورهای در حال توسعه و فقیر، دسترسی به بازارهای غرب بود. در آن زمان کشورهای غربی به سایر کشورها وعده دادند که امکان دسترسی وسیع‌تر آن‌ها را به بازارهای غربی فراهم کنند. اما این وعده تا زمان برگزاری اجلاس جهانی در دوحه (قطر) در نوامبر ۲۰۰۱ تحقق نیابا نکرده بود. یکی از مشکلات اساسی در این زمینه همان مسأله‌ی تعرفه‌ها است. اجازه دهید به معنی حذف تدریجی تعرفه‌هایی بپردازیم:

تعرفه‌های کالاهای صنعتی در ۵۰ سال اخیر از ۴۰ درصد به ۴ درصد کاهش یافته اما تعرفه‌های کشاورزی بین ۵ تا ۵۰ درصد مانده است.<sup>۸۹</sup>

عدم توازن کاملاً آشکار و به روشنی به ضرر کشورهای کم توسعه یافته و در حال توسعه است، در حالی که «شمال» صنعتی به خوبی از تعرفه‌های پائین صنعتی بهره می‌برد. اما در همین زمینه هم موضوع پیچیده‌تر است و مشکل با کاهش تعرفه‌های کشاورزی حل نخواهد شد. چون اتحادیه‌ی اروپا به علت سوسپسید سنگینی که به کشاورزان اروپایی می‌پردازد از «مزیت نسبی» تری نسبت به کشورهای فقیر و آفریقایی برخوردار و قادر است محصولات کشاورزی را به قیمت‌های ارزان‌تر از تولیدات داخلی آن‌ها به آن کشورها صادر و کشاورزی آن‌ها را نابود کند.

اختلاف در مورد سوسپسید کشاورزی در اروپا، از سوی دیگر، به اختلاف بین آمریکا و اروپا ارتباط پیدا می‌کند؛ اختلافی که در سیاتل وجود داشت و در دوحه هم حل نشد. در سیاتل با توجه به فشار شدید که بر اتحادیه‌ی اروپا برای کاهش سوسپسیدهای کشاورزی وجود داشت، اروپا قصد داشت با دادن امتیازهایی در این زمینه، از آمریکا امتیازهایی در برابری تغییر مقررات جهانی سرمایه‌گذاری و نیز رقابت کسب کند. در مقابل آمریکا حاضر بود با اروپا در مورد سرمایه‌گذاری مصالحه کند، بدون این که در زمینه‌ی

رقابت امتیازی بدهد؛ آمریکا فقط مایل به کسب تسهیلاتی بود که راه را برای شرکت‌های پُر قدرت مالی آمریکایی باز کند.<sup>۹۰</sup> و به این ترتیب بود که اجلاس سیاتل در زمینه‌های مختلف ناکام ماند.

نارضایتی در میان کشورهای فقیر و در حال توسعه نسبت به برگزاری دور جدید گفت‌وگوهای تجارت جهانی به حدی گسترش یافت که در آستانه‌ی اجلاس گروه ۸ (گروه ۷ و روسیه) در جنوای ایتالیا در ژوئیه ۲۰۰۱ که برگزار می‌شود در جنوای بحث قرار می‌داد، ۳۰ کشور آفریقایی از جمله آفریقای جنوبی و نیجریه بیانیه‌ای در آدیس آبابا (تیوری) صادر کردند و در آن خواستار توقف اجرای ناقص موافقت‌نامه‌های تجاری موجود به نفع اتحادیه‌ی اروپا و کشورهای ثروتمند شدند.<sup>۹۱</sup>

اما این اقدام نیز هم چون اقدام‌های دیگر این کشورها ناموفق ماند و آمریکا و اروپا در اجلاس دوحه نه تنها در مقابل خواست‌های کشورهای «جنوب» مقاومت کردند بلکه موفق شدند موافقت‌اجلاس را با برگزاری دور جدید گفت‌وگوهای تجارت جهانی کسب کنند. برای این که به طور مشخص و دقیق روشن شود که «شمال» چه روش‌هایی را در اجلاس دوحه به کار گرفت و در پی نتایج اجلاس دوحه چه بلایی بر سر «جنوب» خواهد آورد، مقاله‌ای یک نماینده‌ی رسمی پارلمان اروپا در اجلاس دوحه درباره‌ی مباحث و نتایج.

### نتایج و بی‌امدهای جهانی شدن

«جهانی شدن» اقتصاد حتی به مفهومی که امروزه در رسانه‌ها رایج است، موضوع چندان جدیدی نیست و حداقل از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ تاکنون با شدت و حدت در جریان بوده است. درباره‌ی «دست آوردها و مزایای» جهانی شدن، هواداران آن بسیار گفته‌اند. رسانه‌ها عموماً در اختیار ایشان است و در نتیجه ضرورتی برای طرح مضرات «جهانی شدن» نمی‌بینند که هیچ، حتی از ارائه‌ی گزارش مشروح درباره‌ی رویداد مهمی چون همایش پورتو آلگرو (برزیل) که در بهمن ماه ۱۳۸۰ در مخالفت با جهانی شدن و هم‌زمان با اجلاس داووس (در نیویورک) برگزار شد و پیشنهادت‌بديل در مقابل نظریات «شمال» ارائه کرد، طرفه می‌روند.

بررسی مشروح و طرح نتایج جهانی شدن از نگاه نقادان مسأله‌ی بسیار مهمی است که در محدوده‌ی این نوشته نمی‌گنجد. اما به عنوان نتیجه‌گیری این بخش به خلاصه‌ی پژوهشی متفاوت در این باره اشاره می‌شود.

«در رساله‌ای جدید و مستدل، با عنوان امپراتور فاقد رشد است، گروهی از پژوهشگران ۹۲ دانشگن نظریه‌ی متعارف از تاریخ را به چالش طلبیده‌اند. این گروه کارنامه‌ای تنظیم کرده است که دوره‌ی ۲۰۰۰-۱۹۸۰ را - دوران جهانی شدن نوپیرالی رنگینی را که فشار در جهت کاهش مقررات بر سرمایه، خصوصی‌سازی، و برچیدن موانع سر راه سرمایه‌گذاری بین‌المللی در اوج خود بود- یادآوری ۱۹۶۰-۱۹۸۰ یعنی دوره‌ای که اکثریت کشورهای در حال توسعه دارای اقتصاد محدودتر و درون‌نگری بودند، مقایسه کرده است.»

این مقایسه شگفت‌آور است. این پژوهشگران تمام شاخص‌های برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل

(UNDP) را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در فاصله‌ی ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، بیش‌رفت به میزان آشکاری تزل داشته است، نرخ رشد سرانه‌ی فقیرترین کشورها از ۱۸ درصد در سال در دوره‌ی ۱۹۸۰-۱۹۶۰ به ۲۵- درصد در دوره‌ی ۲۰۰۰-۱۹۸۰ رسیده است. گروه کشورهای متوسط در وضع بدتری بوده‌اند و از ۲۶ درصد رشد در سال به کم‌تر از ۱ درصد در سال در دوران پس از ۱۹۸۰ سقوط کرده‌اند. رشد در ثروتمندترین کشورها هم کمتر شده است. تصویر مشابهی در مورد امید به زنده ماندن به چشم می‌خورد. فقط ثروتمندترین کشورها در ۲۰ سال گذشته از نرخ بالاتری لبه نسبت ۱۹۸۰-۱۹۶۰ برخوردار بوده‌اند. موفقیت در کاهش مرگ‌ومیر کودکان و افزایش ثبت‌نام در مدارس، در دوره‌ی پیش از ۱۹۸۰ سریع‌تر از دوره‌ی جهانی شدن بعد از آن بود.<sup>۹۲</sup>

### پیوست

سومین نسیم تجارت

کارولین لوکاس<sup>۹۳</sup>

گاردین هفتگی ۱۲-۶ دسامبر ۲۰۰۱

در دفتر کارم در بروکسل کاریکاتوری دارم که دو عضو کمی هیات نمایندگی تجارت بین‌المللی را نشان می‌دهد که در کره‌ی ماه فرود آمده‌اند. یکی از آن‌ها به دیگری می‌گوید: «خدا را شکر که بالاخره می‌توانیم به دور از تهدیددم‌کراسی مذاکره کنیم.»

به عنوان نماینده‌ی پارلمان اروپا از حزب سبز و عضو هیات رسمی پارلمان اروپا وقتی ماه گذشته برای گفت‌وگوهای تجارت جهانی وارد دوحه شدم، اطمینان حاصل کردم که بنییرخانه‌ی سازمان تجارت جهانی در انتخاب قطر به عنوان محل گفت‌وگوها همان کاریکاتور را در نظر داشته است...

کشورهای در حال توسعه پیش از ورود خشمگین بودند چون متن مورد مذاکره که در ژنو تنظیم شده بود، کاملاً به نفع شمال ثروتمند بود. اما در مقایسه با خشونت‌ناکیک‌های مذاکره‌ای که علیه آن‌ها به کار گرفته شد، این در حکم هیچ بود.

کشورهای پُر قدرت برای پیش‌بردن مقاصد خود فشار شدیدی بر کشورهای فقیر وارد آوردند و برای این کار، از جمله تهدید کردند که کمک‌های مالی و معافیت از بدهی‌ها را قطع خواهند کرد. این گونه فشارها در پشت درهای بسته بود که سرانجام نمایندگان کشورهای در حال توسعه را با اکره وادار به پذیرش و تسلیم کرد.

در یک مقطع، دو کشور - یکی از آمریکای لاتین و دیگری از آفریقا - مورد تهدید واقع شدند که از دسترسی مورد توافق به بازارهای کشورهای ثروتمند محروم خواهند شد. و حتی یکی از مقامات ارشد آمریکا از اوگاندا خواست سفیرش در سازمان تجارت جهانی را از ژنو فرابخواند، چون با واشنگتن درباره‌ی مسائلی اساسی سیاست‌گذاری مخالفت می‌کرد.

ریچارد برنال، یکی از نمایندگان رسمی جامائیکا، شرح داد که دولت‌اش تحت فشار قرار گرفته تا با جریان غالب همراه شود.

اتحادیه‌ی اروپا، انگلستان و سازمان تجارت جهانی به خاطر کسب موافقت درباره‌ی برگزاری دور جدید گفت‌وگوها به خود تبریک می‌گویند،

اما واقعیت این است که اکنون به یک مسابقه‌ی جهانی تجارت دست یافته‌ایم، درحالی که دست کشورهای فقیر را پیچانده و آن‌ها را به زور به خط شروع کشانده‌ایم. در دو دهه به هیچ یک از مطالبات کشورهای در حال توسعه حتی پرداخته نشد. آن‌ها خواهان یک نظام عادلانه‌تر تجاری بودند، مالی بودند بتوانند از کشاورزان خودشان حمایت کنند و آثار منفی دور قبلی گفت‌وگوها در اوگوه‌تر مورد تحلیل قرار دهند تا معاملات تجاری آتی را آگاهانه‌تر انجام دهند. تمام این خواست‌ها کاملاً نادیده گرفته شد.

... این دور از گفت‌وگوها برای فقرای جهان یک فاجعه است. کشاورزی را در نظر بگیرید. اتحادهای اروپا با چینگ و دندان از حق خود برای سرزیرکردن محصولات بارانه‌ای کشاورزی اش در کشورهای فقیر دفاع کرد. آن‌ها به خوبی می‌دانند که این اثر ویران‌کننده‌ای بر کشاورزان جنوب خواهد داشت که نمی‌توانند با واردات ارزین‌تر رقابت کنند. کشورهای شمال به جای این که از بارانه‌های کشاورزی بکاهد، این بارانه را به حدود ۳۵۰ میلیارد دلار در سال افزایش داده‌اند. همان‌طور که وزیر تجارت تانزانیا، عدی سیمبا می‌گوید:

«سیاست گذاری اشتباه در کشاورزی در فرانسه ممکن است به قیمت شکست در انتخابات تمام شود، اما در آفریقا به قیمت از دست رفتن زندگی مردم تمام خواهد شد.»

....

بسیاری از کشورهای در حال توسعه خواستار آن شده‌اند که پیش از این که ملزم به گشایش بیش‌تر بازارهایشان بشوند، آثار کاهش تعرفه‌ها بر صنایع و مشاغل محلی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. آن‌ها می‌گویند در نتیجه‌ی کاهش‌های قبلی در تعرفه‌ها صنایع محلی در اکثر کشورهای آفریقا و کشورهای کم‌توسعه‌یافته از بین رفته‌اند. این پیشنهاد منصفانه و منطقی به نظر می‌رسد، اما طبیعت این گونه گفت‌وگوها طوری است که هر پیشنهادی تبدیل به یک موضوع چانه‌زنی می‌شود. این واقعیت که زندگی مردم در خطر است معنایی ندارد. درخواست این کشورها نادیده گرفته شد و مذاکرات باید بلافاصله شروع شود.

نتایج این وضع می‌تواند نابودکننده باشد و منجر به از دست رفتن تعداد زیادی شغل و بروز فقر ناشی از آن شود. به عنوان مثال، در سنگال، تعهد قبلی به گشایش بازارها از طریق کاهش تعرفه‌های صنعتی به تقریباً نصف، منجر به از دست رفتن در حدود یک سوم مجموع شغل‌های صنعتی شده است. همین ماجرا در سراسر کشورهای فقیر تکرار می‌شود.

آینده برای کشورهای فقیر چه در لبان دارد؟ در نتیجه‌ی شروع شجاعت‌آمیز دور جدید تجارت در دو دهه، به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسد که این کشورها در آینده از نابرابری بیش‌تری رنج خواهند برد، نه کم‌تر؛ به جای تولیدکنندگان نیرومند محلی یا ملی، شرکت‌های شمال بیش‌تر و بیش‌تر بر بازارهای آن‌ها مسلط خواهند شد؛ و فقر و ناامنی گسترش خواهد یافت.

تجربه‌ی گذشته تصویر بهتری را به نمایش نمی‌گذارد. درآمد سرانه‌ی بیش از هشتاد کشور اکنون کم‌تر از یک دهه‌ی پیش است و همان‌طور که

برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل خاطر نشان می‌سازد، غالباً کشورهای که به شدت در اقتصاد جهانی «ادغام» شده‌اند آن کشورهای هستند که بیش‌ترین به حاشیه رانده می‌شوند.

گرچه صادرات از کشورهای آفریقای جنوب صحرا، به عنوان مثال، تقریباً به ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی (در مقایسه با فقط ۱۹ درصد کشورهای اصلی صنعتی سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی) رسیده است، تعداد اشخاصی که در آن‌جا در فقر زندگی می‌کنند، کماکان افزایش می‌یابد. حتی صندوق بین‌المللی پول اذعان می‌کند که:

«از دهه‌های اخیر، تقریباً یک پنجم جمعیت جهان پس رفته است که به ظن قوی یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های اقتصادی قرن بیستم است.»

با وجود این یک دور تجاری جدید، بر اساس شرایط دورهای قبلی، فقط می‌تواند وضع را بدتر کند.

### پی‌نوشت‌ها

اوین ۲۱ بهمن ۱۳۸۰  
 ۱- به عنوان مثال میزان رشد تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای فقیر نسبتاً کمتر از این رشد است. با این رشد تا چه حد باعث بالا رفتن دست‌مزدها و قدرت خرید مردم شده است. آیا اصلاً این اتفاق افتاده است؟ چه درصدی از مردم بالاتر از خط فقر زندگی می‌کنند؟ پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری دارند.

- ۲- کاردین هفتگی ۱۰-۱۴ اکتبر ۲۰۰۱
- ۳- همان منبع، ۷-۱۰ نوامبر ۲۰۰۱
- ۴- همان، ۱۰-۱۴ اکتبر ۲۰۰۱
- ۵- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۱۶
- ۶- اطلاعات، ۸/۹/۱۰
- ۷- مقامات ارشد ژاپنی در انتظار وضع بدتری هستند (نگاه کنید به ژاپن در همین پیش‌درآمد).
- ۸- موسسه ملن برادرز برای نیمه‌ی دوم سال ۲۰۰۲ نرخ بیکاری ۶۵ درصد را پیش‌بینی کرده است (هم‌مشهری جمعه، ۸/۱۷/۱۹) و نرخ پایان سال در دسامبر ۵۸ درصد بود (هم‌مشهری ۹- رقم پایان سال بدتر بود (نگاه کنید به ترکیه در همین پیش‌درآمد).

- ۱۰- کاردین هفتگی، ۱۰-۱۴ اکتبر ۲۰۰۱
- ۱۱- همان منبع، ۷-۱۰ نوامبر ۲۰۰۱
- ۱۲- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۱۶
- ۱۳- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۱۶ به نقل از ژورنال آفریک
- ۱۴- کاردین هفتگی، ۱۰-۱۴ نوامبر ۲۰۰۱
- ۱۵- کاردین هفتگی، ۱۲-۱۵ اکتبر ۲۰۰۱
- ۱۶- کاردین هفتگی، ۶- دسامبر ۲۰۰۱
- ۱۷- همان‌جا.
- ۱۸- کاردین هفتگی، ۶- دسامبر ۲۰۰۱
- ۱۹- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۳، تمامی مطالب مورد استفاده از تهران تایمز به نقل از خبرگزاری فرانسه است.
- ۲۰- کاردین هفتگی، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱
- ۲۱- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۱۱
- ۲۲- همان‌جا.
- ۲۳- کاردین هفتگی، ۱۲-۱۵ اکتبر ۲۰۰۱
- ۲۴- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۳
- ۲۵- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۶
- ۲۶- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۳
- ۲۷- کاردین هفتگی، ۲۹- نوامبر ۲۰۰۱
- ۲۸- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۳
- ۲۹- اطلاعات، ۸/۹/۱۱
- ۳۰- اطلاعات، ۸/۹/۱۲
- ۳۱- هم‌مشهری، ۸/۱۷/۱۹
- ۳۲- AMERICAN ENTERPRISE INSTITUTE FOR PUBLIC POLICY RESEARCH
- ۳۳- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۷

- ۳۴- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۶
- ۳۵- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۰
- ۳۶- تهران تایمز، ۸/۹/۲۸
- ۳۷- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۳
- ۳۸- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۲
- ۳۹- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۵
- ۴۰- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۵
- ۴۱- کاردین هفتگی، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱
- ۴۲- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۶
- ۴۳- کاردین هفتگی، ۶- دسامبر ۲۰۰۱
- ۴۴- همان‌جا.
- ۴۵- اطلاعات، ۸/۹/۴
- ۴۶- تهران تایمز، ۸/۱۷/۳
- ۴۷- نرخ رشد در سال ۲۰۰۰ برابر ۳ درصد بود (هم‌مشهری ۸/۱۷/۱۵)

- ۴۸- تهران تایمز، ۸/۱۷/۷
- ۴۹- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۲
- ۵۰- THE ECONOMIST INTELLIGENCE UNIT
- ۵۱- تهران تایمز، ۸/۹/۵
- ۵۲- تهران تایمز، ۸/۹/۱۹
- ۵۳- تهران تایمز، ۸/۱۷/۲
- ۵۴- تهران تایمز، ۸/۹/۵
- ۵۵- تهران تایمز، ۸/۱۷/۹
- ۵۶- تهران تایمز، ۸/۱۷/۲
- ۵۷- هم‌مشهری، ۸/۹/۲۹
- ۵۸- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۵
- ۵۹- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۱
- ۶۰- هم‌مشهری، ۸/۱۷/۱۶
- ۶۱- تهران تایمز، ۸/۱۷/۴
- ۶۲- تهران تایمز، ۸/۱۷/۸
- ۶۳- هم‌مشهری، دیپلماتیک، ۸/۱۷/۲
- ۶۴- تهران تایمز، ۸/۱۷/۷
- ۶۵- تهران تایمز، ۸/۱۷/۷
- ۶۶- کاردین هفتگی، ۲۰-۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱
- ۶۷- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۱۲
- ۶۸- تهران تایمز، ۸/۱۷/۷
- ۶۹- هم‌مشهری، ۸/۱۷/۲۰

دچار اشتباه شده و آن را ۱۶ میلیارد دلار ذکر کرده است. در حالی که ۴ میلیارد دلار مربوط به وام قبلی است (تهران تایمز، ۸/۱۷/۲۰)

- ۷۰- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۰
- ۷۱- تهران تایمز، ۸/۱۷/۷
- ۷۲- همان‌جا.
- ۷۳- تهران تایمز، ۸/۱۷/۴
- ۷۴- Mercusor
- ۷۵- تهران تایمز، ۸/۱۷/۲۷
- ۷۶- سرمایه‌داری در آسیا، ص ۱۴۱
- ۷۷- هم‌مشهری دیپلماتیک، ۸/۱۷/۱۸
- ۷۸- ستون دیدگاه، نوروز، ۸/۱۷/۱۱
- ۷۹- هم‌مشهری، ۸/۱۷/۲۲، ص ۵
- ۸۰- تهران تایمز، ۸/۱۷/۱۰
- ۸۱- تهران تایمز، ۸/۱۷/۷
- ۸۲- هم‌مشهری، ۸/۱۷/۱۶
- ۸۳- تهران تایمز، ۸/۱۷/۴
- ۸۴- کاردین هفتگی، ۱۶ اوت ۲۰۰۱

۸۵- همین الان هم عضو WTO هستیم، گفت‌وگو با دکتر محمدحسین ابدی، دو هفته‌نامه‌ی یک هفتم، شماره‌ی پانزده، هفته‌ی دوم دی ۸۱

- ۸۶- همان‌جا.
- ۸۷- دکتر محمدرضامنجب، هم‌مشهری، ۸/۱۷/۲۰، ص ۱۰
- ۸۸- همان‌جا.
- ۸۹- کاردین هفتگی، ۱۶ اوت ۲۰۰۱
- ۹۰- همان‌جا.
- ۹۱- کاردین هفتگی، ۱۳ اوت ۲۰۰۱
- ۹۲- CENTRE FOR ECONOMIC POLICY RESEARCH
- ۹۳- کاردین هفتگی، ۲۲-۲۹ اوت ۲۰۰۱
- ۹۴- Caroline Lucas
- \* نویسنده در حال حاضر دوران محکومیت ناشی از حکم صادره در مورد کنفرانس برلین را در شهر ساو، می‌گذراند.

به جای  
 تولیدکنندگان  
 نیرومندتر  
 محلی یا ملی  
 شرکت‌های شمال  
 بیش‌تر و بیش‌تر  
 کشورهای جنوبی  
 آن‌ها مسلط  
 خواهند شد  
 فقر و ناامنی  
 گسترش  
 خواهد یافت